





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یکی از مزایای لغت نامه دهخدا در بحث از واژگان عربی، آن است که اغلب واژه مورد نظر را تنها در کازبرد و عَرَف و عادت فارسی زبانان ملحوظ نمی دارد؛ بلکه اگر آن واژه مثلاً در زبان فارسی بر خلاف ضبط قاموسی آن در فرهنگ های معتبر عربی تلفظ می شود، لغت نامه دهخدا به این تفاوت ضبط و تلفظ هم توجه می دهد. ... این مزیتی است که در لغت نامه دهخدا هست و در برخی از فرهنگ های دیگر نیست؛ و البته مورد توجه بیشینه فرهنگ نویسان و واژه جویان نیز نیست!

باری، گاه در لغت نامه دهخدا هم از این دقت ها غفلت شده است؛ از جمله در ضبط واژه پُرکاربرد «خدمات».

در لغت نامه دهخدا، واژه «خدمات» به زبر خاء و دال، عربی و جمع «خِدمَت» دانسته شده است. ... این تلفظ «خِدمات»، موافق عَرَف و عادت فارسی زبانان هست ولی موافق ضبط صحیح عربی واژه و قاعده صرفی عربی در جمع بستن کلمه «خِدمَة / خِدمَت» نیست. تلفظ قاموسی «خدمات» در زبان عربی، چیز دیگری است که به ویژه با عنایت به منهج مختار در تالیف و تدوین لغت نامه دهخدا، بی گمان بایست در متن یا هامش این فرهنگ بهاور تذکر داده می شده است؛ و نشده.

در فرهنگ فارسی استاد آنوشه یاد دکتَر مُحَمَّد معین هم که در آن به ضبط تلفظ قاموسی و تفکیک آن از تلفظ تداولی اهتمامی ویژه می رود (و گاه دقتش، به ویژه از این حیث، به مراتب بیش از دقت لغت نامه دهخداست)، باز درباره واژه «خدمات» چنین مسامحتی رفته است.

در صرف عربی، قاعده آن است که هرگاه اسم مؤنث ثلاثی، ساکن الوسط باشد^۱، و آن حرف ساکن وسط نیز صحیح باشد (یعنی حرف عله نباشد) و غیر مُدغم (/ خالی از ادغام) باشد^۲ - مانند همین «خِدمَة» و «رُکعة» و ... که اسم مؤنث ثلاثی ساکن الوسط است و حرف ساکن وسط آن ها نیز صحیح و غیر مُدغم (/ خالی از ادغام) است -، اگر حرف اول آن مفتوح باشد، مانند «رُکعة»، در جمع مؤنث سالم، حرف دوم آن نیز مفتوح خواهد بود - چنان که جمع مؤنث سالم «رُکعات»، می شود: «رُکعات» (و از همین قبیل است: حَلَقَة / حَلَقَات، نَظَرَة / نَظَرَات، نَشْرَة / نَشْرَات، صَدْمَة / صَدَمَات، سَجْدَة / سَجَدَات، حَسْرَة / حَسَرَات، زَفَرَة / زَفَرَات، طَبِیَّة / طَبِیَّات، دَعْد / دَعَدَات).^۴

۱. در این جا وقتی «اسم» گفته می شود، مقصود آن است که «صِفَة» را شامل نمی شود؛ پس «صِفَة» هائی چون «خُلُوة» و «صَحْمَة»، مشمول قاعده ای که گفته می شود، نخواهند بود.

۲. برخی از اسم های مؤنث ثلاثی، ساکن الوسط نیستند؛ مثل «سَجْرَة».

۳. برخی از اسم های مؤنث ثلاثی ساکن الوسط، حرف ساکن وسطشان صحیح نیست یا مُدغم (/ دارای ادغام) است؛ مثل «جَوْرَة» و «مَرَة».

۴. پس این هم که در عَرَف و عادت فارسی زبانان، جمع «رُخْمَت» و «لُخْطَة» را - به ترتیب - «رُخْمَات» و «لُخْطَات» می گویند، کاملاً صحیح و موافق قاعده صرفی است و تلفظ از خود در آری «رُخْمَات» و «لُخْطَات» - به شکون حرف دوم - که گاه از گویندگان رسانه ها می شنویم، خورای اغتیا نیست.

أما اگر آن اسم مؤنث ثلاثی ساکن الوسط که حرف ساکن وسط آن نیز صحیح است (یعنی حرف عله نیست) و غیر مُدغم (/ خالی از ادغام) است، حرف اولش مضموم یا مکسور باشد - مانند «حُجْرَة» یا همان «خُدْمَة» - در جمع مؤنث سالم، سه حالت در حرف دُوم آن رواست: یکی، آن که ساکن گردد؛ دیگر، آن که مفتوح گردد؛ سه دیگر، آن که در حرکت، از ماقبل خود (/ حرف اول) تبعیت کند (یعنی: اگر حرف اولش مضموم باشد، حرف دُوم آن هم مضموم گردد، و اگر حرف اولش مکسور باشد، حرف دُوم آن هم مکسور گردد).

پس بدین شرح، به عنوان مثال، جمع مؤنث سالم واژه «حُجْرَة»، به سه ریخت می آید: «حُجرات» (به سُکون حرف دُوم) و «حُجرات» (به فتح حرف دُوم) و «حُجرات» (به تبعیت حرف دُوم از ماقبل خود که در این واژه مضموم است). (و از همین قِبل است: حُطوة / حُطوات، حُطوات، حُطوات؛ جُمْلَة / جُمَلات، جُمَلات، جُمَلات).

جمع مؤنث سالم واژه «خُدْمَة» هم، بنا بر توضیحی که گذشت، به سه ریخت می آید: «خدمات» (به سُکون حرف دُوم) و «خدمات» (به فتح حرف دُوم) و «خدمات» (به تبعیت حرف دُوم از ماقبل خود که در این واژه مکسور است). (و از همین قِبل است: قِطعة / قِطعات، قِطعات، قِطعات؛ فِقرة / فِقرات، فِقرات، فِقرات؛ هِند / هِندات، هِندات، هِندات).

خلاصه، می بینید که «خِلعة» را بر حسب قاعده صَرْفِی عَرَبِی نمی توان به «خدمات» جمع بست و تَلَفُظ «خدمات» که در تداول بعضی عَرَبِی زبانان و عموم فارسی زبانان به کار می رود، به تصریح واژه شناسان عَرَبِی دان، غلط شایع است.^۱

البته ما فارسی زبانان مُلزم نیستیم و ام واژه های زبان های دیگر - از جمله: زبان عَرَبِی - را با التزام کامل به همه لوازم فصاحت و ضوابط لغت آن زبان ها به کار ببریم و ای بسا که به اقتضای زبان خود در جوانبی از ام واژه ها تصرّف کرده ایم و می کنیم؛ ولی اطلاع از این مقوله لغوی، از برای کسانی که به تَلَفُظ قاموسی واژگان عنایت یا التزام دارند (و در میان ادیبان و فرهیختگان ما آن دک شمار نیز نیستند) در بایست است؛ و به ویژه فرهنگ نویسانی که به تفکیک تَلَفُظ قاموسی از

۵۵۲

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی / بهمن و اسفند ۱۴۰۴

۱. از برای توضیحات صَرْفِی و لغوی پیش گفته درباره جمع سالم اسم های مؤنث ثلاثی ساکن الوسط و قاعده آن، بگر: جامع الدروس العربیة، الشیخ مُصطفی غلابینی، راجعه و نقحه: الدكتور عبدالمنعم خلفا، ط: ۲۸، صیدا - بیروت: المکتبة العصرية، ۱۴۱۴ ه. ق.، ۲/ ۲۶ و ۲۷؛ ملخص القواعد العربیة، فؤاد نعمة، ط: ۱۹، القاهرة: المکتب العلمی للآلیف و الترجمه / نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا، ۲۸ / ۲ و ۲۹؛ موسوعة علوم اللغة العربیة، الدكتور امیل بدیع یعقوب، ط: ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ ه. ق.، ۵ / ۸۵.

تَلْفُظِ تَدَاوُلِ اِهْتِمَامِ مِی کُنند (و تَلْفُظِ اَصْلِی و اَصْلِی لُغَاتِ عَرَبِی را نیز مَلْحُوظِ مِی دَارند)، در این فَره هَم نَباید مُسَامَحَه کُنند.

اِجازه مِی خواهم این را هم یادآور شوم که:

در لَعْنَتِ نَامَه دِهْخُدا، ذیلِ توضیحِ واژه «خَدَمَات» که به زَرِ خاء و دال، صَبْطُش کُزده آند، در میانِ گمانکانِ نوشته آند: «از غِیَاثِ اللُّغَات»؛ و بیوسیده آست که خواننده را گمان افتد که صاحبِ غِیَاثِ اللُّغَات نیز هَمَان تَلْفُظِ «خَدَمَات» را از برای این واژه اِختیار کُزده بوده آست؛ حال آن که چنین نیست و در غِیَاثِ اللُّغَات مِی خوانیم:

«خَدَمَات به کَسْرِ اَوَّل و فَتْحِ دَالِ مُهْمَلَه، جمعِ خدمت، نه به سُکُونِ دال»^۱.

صاحبِ غِیَاث، تَلْفُظِ واژه را «به کَسْرِ اَوَّل و فَتْحِ دَالِ مُهْمَلَه»، یَعْنِی: «خَدَمَات»، دانسته؛ که دیدیم صحیح است و مُوَافِقِ قَاعِدَه صَرْفِی. اَمَّا اَنْ جَا که نوشته آست: «نه به سُکُونِ دال»، جایی درنگ است؛ زیرا که دیدید خوانشِ «خَلَمَات» نیز صحیح و مُوَافِقِ قَاعِدَه صَرْفِی است. ... آری، تواند بود که صاحبِ غِیَاث خواسته باشد زوایِ چنین خوانشی را در میانِ فارسی زبانیان اِنْکار کُند؛ و خُدایِ به حَقِیْقَتِ حال داناتر است.

این هم گُفتنی است که:

نه تنها فَرَهَنگِ اَنْدَراج تَلْفُظِ «خَدَمَات» را از برای واژه مورد بحث ما دَرَج کُزده آست و توضیحاتِ صاحبِ غِیَاث را نقل کُزده^۲، در فَرَهَنگِ نَفِیْسِی هم تَلْفُظِ «خَدَمَات» دَرَج کُزیده آست^۳؛ و شاید هَمین شَواهِد بس باشد تا واژه جویِ مُتَتَبِعِ عَضْرِ حَاضِر را وادارد هیچ گاه از چنین فَرَهَنگِ های کُهنه و گُردوخاک خورده و بظاهِرِ مَنسُوخ، عَقَلَتِ رَوا نَدارد و مَسَاعِیِ مَشْکُورِ مَدَوْنانِ دانشمندانِ شان را ناچیز نینگارد.

۱. غِیَاثِ اللُّغَات، غِیَاثِ الدِّینِ رَاضِی، چاپ سنگی، کانپور: مَطْبَعِ مُنْشِی نَوَلِ کِشور، ۱۹۰۴ م، ص ۱۵۴.

۲. نگر: فَرَهَنگِ اَنْدَراج، مُحَمَّد پادشاه المُنْتَخِلَص بِ: شاد، چاپ سنگی، لکهنو: مَطْبَعِ مُنْشِی نَوَلِ کِشور، ۱۸۸۹-۱۸۹۴ م، ۱/ ۹۹۳.

۳. نگر: فَرَهَنگِ نَفِیْسِی، دکتر علی اکبر نَفِیْسِی (ناظِمُ الطَّبِیبا)، تهران: کِتَابِ فُرُوشِی خِتِام، ۱۳۵۵ ه. ش، ۲/ ۱۳۳۶.